

۱۴ آبان ۱۳۹۴ - شماره: ۴۱

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

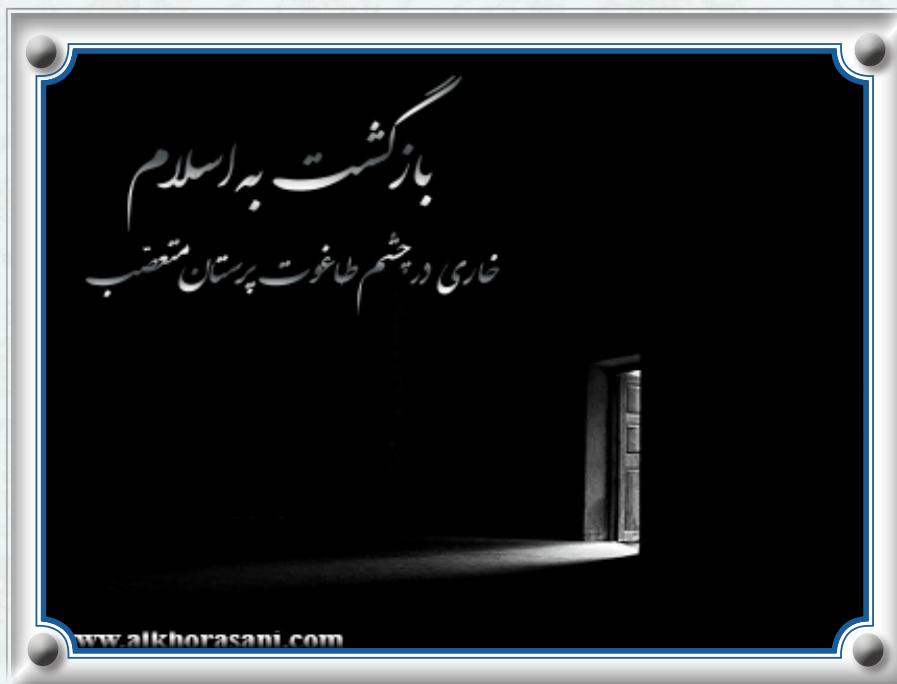
بازگشت به اسلام؛ خاری در چشم
طاغوت پرستان متعصب

نویسنده مقاله:

محسن حسینی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ «خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی به نور خارج می‌کند و کسانی که کافرنند اولیائشان طاغوت‌اند، آنان را از نور به تاریکی خارج می‌کنند، آنان همگنان آتشند و در آن جاودان خواهند بود»^۱ (بقره/ ۲۵۷).

خداوند در قرآن کریم از دو نوع حکومت یاد کرده و دو دسته پیشوا و «امام» را در کتاب خود معرفی فرموده است. به این معنا که مبنای مشروعیت حکومت در اسلام را روشن کرده و اشکال گوناگون حکومت در هر زمانی را از دو حال خارج ندانسته است؛ به این نحو که حکومت‌ها یا مصداق «حکومت خداوند» هستند و یا مصداق «حکومت طاغوت» و حالت سوّمی برای آن‌ها متصور نیست. توضیح آنکه خداوند برای معرفی ائمه‌ی حق می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» و آنان را نمایندگان جبهه‌ی «حاکمیت الله» می‌شمارد. همچنین برای معرفی ائمه‌ی باطل

۱ . برای ترجمه‌ی آیات در این مقاله از ترجمه‌ی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی استفاده شده است.

۲ . انبیاء/ ۷۳.

می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾؛ «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به سوی آتش دعوت می کنند» و آنان را نمایندگان جبهه‌ی حاکمیت طاغوت می داند. لذا خداوند با این موضع گیری شفاف و روشنگرانه، جبهه‌ی حق و باطل را در حوزه‌ی حکومت و ولایت امر تبیین می فرماید و از یک سو روشن می سازد که ائمه‌ی حق بر خلاف ائمه‌ی باطل، به «امر الله» هدایت می کنند و صاحب نص و مأذون از جانب خداوند هستند و از سوی دیگر معلوم می سازد که پیروان کدام گروه بر هدایت و پیروان کدام گروه در ضلالتی آشکارند؛ چنانکه می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾؛ «و هر آینه در هر امتی پیامبری را برانگیختیم که خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید [پس خداوند برخی از آن ها را هدایت کرد و گروهی شایسته‌ی گمراهی شدند]». همچنین خداوند در آیه‌ی ۲۵۷ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، کسانی که ولایت الله را می پذیرند به خروج از ظلمت به سوی نور وعده می دهد و کسانی که ولایت طواغیت را می پذیرند به خروج از نور به سوی ظلمت وعید می دهد و این را سبب ورود آنان به آتش جاودان دوزخ می شمارد.

عالم وارسته و جلیل القدر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی این حقیقت بسیار مهم و تعیین کننده را در بخش سوم کتاب ارزشمند خود «بازگشت به اسلام» ذیل عنوان «حاکمیت غیر خداوند»، با بیانی فوق العاده فصیح، روشنگر و عالمانه تبیین می فرمایند. ایشان در ادامه‌ی بحثشان در این باره و در مقام روشن کردن مصداق حاکمیت الله می فرمایند:

«به این ترتیب، حاکمیت کسی که خداوند او را برای آن گماشته، حاکمیت خداوند و حاکمیت کسی که خداوند او را برای آن نگماشته، طاغوت است و این قاعده‌ای است که به غایت ساده و بین است. بنا بر این قاعده، آرمان همه‌ی پیامبران، تحقق حاکمیت خداوند و نفی حاکمیت طاغوت بوده؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛ «و هر آینه در هر امتی پیامبری را برانگیختیم که خداوند را بپرستید و از طاغوت بپرهیزد» و تبعاً آرمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین بوده است؛ با توجه به اینکه پذیرش حاکمیت در

۱. قصص / ۴۱.

۲. نحل / ۳۶.

۳. نحل / ۳۶.

اسلام، از مصادیق پرستش است و هر کس حاکمیت کسی جز خداوند را بپذیرد، در واقع طاغوت را پرستش کرده است؛ مانند یهودیان که خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾؛ «بگو آیا شما را به سزایی بدتر از آن نزد خداوند خبر بدهم؟! کسی که خداوند او را لعنت کرد و بر او خشم گرفت و از او بوزینه و خوک ساخت و او طاغوت را پرستید! آنان جایگاه بدتری دارند و از راه گمراه‌ترند!» همچنانکه خداوند بندگان پرهیزکار خود را به اجتناب از پرستش طاغوت ستوده و فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ﴾؛ «و کسانی که از طاغوت پرهیز کردند که آن را پرستند و به سوی خداوند روی آوردند، برای آنان مژدگانی است؛ پس مژده بده بندگانم را!» با این وصف، کفر به طاغوت لازمه‌ی ایمان به خداوند است و کسی که حاکمیت طاغوت را گردن نهاده و حاکمیت خداوند را پذیرا شده، به اسلام اصیل و کامل، راه یافته است؛ چنانکه خداوند درباره‌ی او فرموده است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «پس هر کس به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، هرآینه به ریسمان استواری چنگ زده که گسستگی ندارد و خداوند شنوایی داناست»^۴.

لذا بنا بر چیزی که این عالم فرزانه تبیین فرموده‌اند، حاکمیت الله زمانی محقق خواهد شد که حاکمیت خلیفه‌ی او در زمین محقق شود و او به نیابت از خداوند حکومت نماید، اما وقتی کسی دیگر که از سوی خداوند برگزیده نشده است، حاکمیت می‌یابد بدون تردید حاکمیت طاغوت تحقق یافته است و کسانی که حاکمیت او را می‌پذیرند و او را بر آن یاری می‌کنند و از او اطاعت می‌نمایند، مبتنی بر آیات صریح قرآن «عبدة الطاغوت» یعنی «بندگان طاغوت» هستند.

بنابراین، تردیدی نیست که امروز حاکمیت‌هایی که با نام اسلام حکومت تشکیل داده‌اند و در حالی که نصی قطعی از شریعت به نام آنان صادر نشده است، مدعی انتصاب به ولایت

۱. مائدة / ۶۰.

۲. زمر / ۱۷.

۳. بقره / ۲۵۶.

۴. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

مطلقه از سوی خداوند هستند و مردم را با این بهانه به تقلید کورکورانه و اطاعت کامل از خود فرا می‌خوانند، مدعیان دروغین و مثل اعلای طاغوت‌هایی هستند که من دون الله پرستش می‌شوند؛ چراکه بدون «امر» خداوند و بدون اذنی از ناحیه‌ی او حکومت می‌کنند و اطاعت خود را بدون آنکه اصلی ثابت در شریعت داشته باشد، به مثابه‌ی جزئی از شریعت بر مردم واجب می‌شمارند.

این امر خطیر، نمونه‌ای از انحرافات بزرگ و خطرناکی است که دسته‌ای از سرسپردگان طواغیت در میان مسلمانان ترویج داده‌اند و از این طریق، حکومت بر مردم را با حیل‌های غیر موجه شرعی و تأویلات باطل و مضحک تصاحب نموده‌اند. در چنین شرایطی، هنگامی که عالمی شجاع، آگاه و آزاده حاضر به مماشات و معامله با ایشان و تأیید انحرافاتشان نمی‌شود و با خیرخواهی و جدیت تحسین‌برانگیزی خطاهای فاحش و بدعت‌های آشکار آنان از مسیر اسلام را تذکر می‌دهد، بر می‌آشوبند و خشمگین می‌شوند و به موضوع‌گیری‌های خصمانه و سرکوبگرانه در برابر او می‌پردازند!! اینان با تعصب بی‌شرمانه و نفرت‌انگیزی که برای حاکمان و سیاستمداران خود دارند بر قرائت اقتدارگرایانه و انحرافی خود از اسلام پای می‌فشارند و پیام بیدار کننده و تحوّل‌آفرین «بازگشت به اسلام» را تهدیدی برای خود به حساب می‌آورند؛ زیرا اسلامی که آنان تبلیغ می‌کنند، تنها مدافع منافع آنان است و امکان ندارد که بر خلاف امیال و اهواء آنان عقیده یا حکمی داشته باشد، در حالی که اسلام راستین اتفاقاً هیچ سازگاری با منافع و مطامع آنان ندارد و امیال و اهواء آنان را بر نمی‌تابد و با قاطعیت کامل رد می‌کند. واضح است که دلیل نگرانی و حساسیت عجیب این گروه در مواجهه با چنین روشنگری‌های پاکیزه و مبارکی آن است که «بازگشت به اسلام» بیش از هر چیز به سوی حاکمیت خلیفه‌ی خداوند در زمین فرا می‌خواند و در حقیقت منادی «بازگشت به سوی مهدی» علیه السلام است. از همین روست که جیره‌خواران طواغیت که در غیبت مهدی علیه السلام به سود سرشار و موقعیت بالایی دست یافته‌اند، با شنیدن ندای تکان‌دهنده‌ی نهضت «بازگشت به اسلام» و اطلاع از درون‌مایه‌ی انقلابی و جریان‌ساز آن سراسیمه شده‌اند و پایه‌های لرزان حاکمیت غیر خداوند را که تاکنون با هر زحمت و حیلتی بود حفظ کرده‌اند، لرزان‌تر از همیشه یافته‌اند و با تمام توان ناچیزی که دارند مذبوحانه در حال مقابله و رویارویی با این جریان مبارک مهدوی هستند.

اما این شریران باید بدانند که آفتاب حقیقت اسلام هرگز پنهان نمی‌ماند و زود است که

همگان به یمن روشنگری‌های جناب علامه هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، ضرورت «بازگشت به اسلام» خالص و کامل را درک کنند و به سوی ندای مبارک این نهضت اسلامی بشتابند. مردم به زودی خواهند دانست که راهزنان شریعت، راه مهدی را بسته‌اند و دین مردم را ربوده‌اند و آن را در دخمه‌های تاریک لفاظی‌ها و سیاست‌بازی‌های خود پنهان نموده‌اند تا مردم به آن راه نیابند و اکنون که ستاره‌ای در مشرق طلوع کرده و در حال نورافشانی است و مردم را به بازگشت به همان اسلام پنهان شده و کتمان شده و مدفون شده هدایت می‌کند، این راهزنان شریعت سراسیمه شده‌اند و از رسوایی خویش وحشت کرده‌اند و پیوسته می‌گویند: «بازگشت به اسلام؟! کدام بازگشت به اسلام؟!» مانند سارق که دستش رو می‌شود و هنگامی که جواهرات سرقت شده را از او مطالبه می‌کنی، به انکار و حاشا روی می‌آورد و در پاسخ به تو می‌گوید: «جواهرات؟! کدام جواهرات؟!» و این‌گونه خود را به آن راه می‌زند تا شاید بتواند سرقت خود را کتمان کند و خود را از گرفتاری و مجازات برهاند!

ولی همگان بدانند ما آن قدر ندای «بازگشت به اسلام» را در گوش‌های سنگین این مجرمان فریاد خواهیم زد که به سرقت بی‌شرمانه‌ی خویش و آنچه از دیانت مردم برده‌اند اعتراف کنند؛ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

